

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب: بصائر الدرجات

موضوع: اسرار معارف شیعه

نویسنده: مرحوم صفار قمی

این کتاب مورد توصیه بسیاری از بزرگان، مخصوصاً مقام معظم رهبری حفظه الله می باشد از لحاظ سندی کتاب صحیحی است و مطالبی که در آن ذکر شده به طور عام مورد قبول علما است و حتی مقالاتی را در مورد صحت سند این کتاب نوشته اند و این کتاب حامل بسیاری از قواعد معرفتی شیعه ی اهل بیت عصمت و طهارت است.

هر چند محوریت کتاب است اما با توجه به اینکه کتاب نیازمند تبویب (باب بندی) جدیدی است و به صورت متن محور که مثلاً از ابتدای کتاب شروع کنیم و تا پایان پیش برویم نیست. طبیعتاً بعضی از مطالبی که ممکن است در اواسط کتاب نقل شده باشد ما در اوایل بحث می کنیم تا یک سیر منطقی به آن داده باشیم و ان شاءالله کتاب به انعام برسد.

برای توضیح بعضی از مطالب کتاب نیازمند مراجعه به بعضی از سایر کتب هستیم که سعی می کنیم از بهترین دستاوردهای تشیع و کتب دسته اول مثل اصول کافی و سایر کتب استفاده کنیم.

## مقدمه اول

هدف از آفرینش چیست؟ مخلوقاتی که در دایره آفرینش وجود دارند برای چه آفریده شده اند؟ در سوره ذاریات آیه ۵۶ می فرمایند: در آفرینش جن و انس که ما در همین دایره هستیم علت آفرینش را توضیح می دهد. علت آفرینش شما عبادت است. اگر ذیل همین آیه به تفاسیر روایی مراجعه کنید اهل بیت عصمت و طهارت این مطلب را روشن کرده و فرموده اند: خلقهم لیامرهم بالعباده یا خلقهم للعباده. مکرر در روایات آمده که خداوند جن و انس را خلق کرده تا عبادت او را انجام دهند. حاصل عبادت تجلی عبودیت در وجود انسان است.

هدف از آفرینش

عبودیت همان روح بزرگی است که انسان نیازمند آن هست و در عباراتی که اهل بیت به ما توصیه کرده اند مخصوصاً در حدیث مشهور عنوان بصری می فرمایند: فاطلب فی نفسک حقیقه العبودیه. یعنی دنبال عبودیت باش. و بحث های دیگر را رها کن. عبودیتی که ما می خواهیم با عبادت به آن برسیم مقدمه لازمی دارد و آن هم عبارت از معرفت است. یعنی انسان نمی تواند بدون معرفت به هدف خلقت خودش برسد. چنانچه در روایات وارد شده: اول عبودیت معرفت. اولین قدم در مسیر عبودیت خداوند معرفت الهی است. اگر معرفت نباشد انسان به جایی نمی رسد. معروفترین عباراتی که در بین عرفا در این زمینه وجود دارد حدیث قدسی است که مرحوم علامه مجلسی دو بار در بحار الانوار به نقل از پدر بزرگوارشان آورده اند (حدیث مشهور کنز): کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف. "من یک گنج مخفی بودم فاحببت ان اعرف، علت خلقت حب ذات به ذات بوده است.

در مسیر عبودیت

چگونه این تجلی میکند؟ در اینکه انسان ها او را دریابند. غایت را فرموده اند معرفت است. پس علت آفرینش حب ذات به ذات و غایت آفرینش کسب معارف الهی است.

خودمان را پیدا کنیم

نکته بحث این است که در این مسائل خودمان را پیدا کنیم. مهم این است که انسان وظیفه خودش را در دایره آفرینش بداند و با کلیات کاری نداشته باشد چون در این صورت فقط یک سخنران خوب هستیم ولی اگر بر وظیفه تمرکز کنیم یک سالک خوب هستیم خیلی افراد ممکن است سخنران خوبی باشند اما در عرصه ی حرکتی، حرکتی را انجام نداده اند و لزوماً یک سالک خوب نیستند. خوب قلم زده اند ولی حال خودشان را خوب متوجه نشده اند. از عوالم بحث می کنند ولی مثل اینکه دیگران در آن عوامل بوده اند و خودش در عالم نبوده است و این یک آسیب است. خداوند می فرماید: من یک گنج مخفی بودم دوست دارم که ظاهر شوم. (حب ذات به ذات) پس در عرصه وجود خلق و آفرینش را ابداع می کند. به خاطر اینکه مخلوقات باشند که بیایند قدم بزنند در مسیر معرفت الهی و خدا را بشناسند و مقرب درگاه الهی شوند.

## مقدمه دوم

تقسیم بندی معارف

اگر می خواهید در معرفت الهی به جایی برسید باید از چهارچوبی که برای خودتان ساخته اید خارج شوید. نمی شود انسان به یک مکان جدید قدم بگذارد ولی هیچ وقت از خانه خودش خارج نشود باید این فرض را داشت که شاید تا الان در یک محدودیت هایی به سر می برده اید و شاید چیزی بیشتر از این در عالم وجود داشته باشد. هدف پیشرفت رو به جلو در حوزه معارف الهی است نه تعصب و تقلید کور کورانه.

تعصب ممنوع!

معارف به دو قسمت تقسیم می شوند: معارفی که مربوط به اصول دین هست و معارفی مربوط به فروع دین.

تقسیم بندی معارف

اصول دین معارفی است که باید به صورت استنباطی برای فرد مشخص شود و قابل تقلید نیستند. فروع دین در ناحیه عمل است نه اعتقاد و انسان می تواند آنها را تقلید کند یا اجتهاد کند و یا این که احتیاط کند.

اصول چهار چوب های دین ماست که ۵ اصل را نام برده اند. آیا هیچ اصل اعتقادی دیگری وجود نداشت و تنها همین ۵ اصل برای فکر کردن می باشد؟! در صورتی که بیشتر از این هاست. پس این ها چیست؟! این ۵ اصل که ۳ تا به عنوان اصول دین و ۲ تا اصل به عنوان اصول مذهب است به این دلیل که ۳ تای اول مورد اهمیت است-توحید، نبوت، معاد- که اگر این ها را قبول نکنیم دین جلوه نمی کند. در مراتبی که می خواهیم شاخصه های مذهب خودمان را بگوییم و تفاوت مذهبی ما با دیگران -که مذهب از ذهاب به معنای راه و روش و مسیر است- چون مسیر ما نسبت به سایر گروه ها متفاوت بوده دو اصل عدالت و امامت به عنوان اصول مذهب شناخته شده اند.

چرا عدل به عنوان اصل مذهب اضافه شد؟! عدل به عنوان یک مبنای متمایز از سایر گروه ها قرار داده شد. ولی ضرورتی ندارد حتما همین ۵ اصل به عنوان اصول دین مطرح باشد. در آیات و روایات اصول دین را ۵ اصل نمی داند. بلکه این ها امور مهمی است که باید یاد گرفت. پس در ضمن این بحث باید سایر اعتقادات را مشخص کرد و بعد از قبول عقلی به آن ها معتقد شد

### مقدمه سوم

فهم صحیح در معارف شیعه از کدام منابع قابل دسترسی است؟

۱. قرآن: در موضوع قرآن به دو نکته اشاره می شود:

الف: قرآن به تمام موضوعات نپرداخته است.

ب: موضوعاتی را که پرداخته به طور تفصیلی نپرداخته است.

به هر صورت ما نیازمند به تفسیر و تفصیل آن هستیم. بعضی از مسائل اعتقادی ما ممکن است در قرآن بیان نشده باشد یا اگر بیان شده به صورت کاملاً مختصر و جزئی باشد که نیاز به تفصیل دارد.

۲. روایات اهل بیت عصت و طهارت و در بعضی موارد سیره معصومین هم به ما کمک می کند.

\*منبع دیگری که ممکن است به ذهن برسد عقل است. در اینجا باید دقت کرد که آیا عقل یک منبع برای معارف الهی یا یک وسیله برای فهم معارف الهی است؟ ما نظر دوم را قبول داریم. عقل یک منبع مستقل نیست باید مبنایی به وسیله آیات قرآن یا توسط روایات بحث شود و بعد عقل تحلیل کند که منظور از این چه بود. اگر عقل سلیم وجود داشته باشد می تواند در فهم صحیح مطالب و معارف کمک کند. آن عقل الهی که ان شاء الله در وجود همه ما شعله ور باشد.

نکته آخر اینکه آیا مطالبی که بیان می شود مصرف داخلی دارد یا خارجی؟ آیا مطالبی که از کتاب بصائر الشیعه و سایر کتب بیان می شود قرار است در داخل تشیع بهره برداری شود؟ یا جواب گوی شبهات خارج از تشیع باشیم؟

مصرف داخلی!

این ها مصرف داخلی دارد. قصد نداریم در مورد اوصاف امامت که ما آن را جزء شرایط امامت می دانیم با دیگران بحث کنیم. این بحث مبنایی است. و این بحث باطل است چون ما حد مشترکی با هم نداریم. فرض کنید ما می خواهیم با یک یهودی یا مسیحی در مورد اوصاف امامت بحث کنیم در اینجا نمی خواهیم درباره ی عقاید داخلی تشیع بحث کنیم. این مساله کاملاً اشتباه است و افرادی هم که انجام داده اند اشتباه کرده اند. ما باید با آنها در مورد اصل اسلام بحث کنیم وقتی اسلام را پذیرفت بعد راجع به اصل تشیع بحث می کنیم وقتی تشیع را پذیرفت چون الان قائل است که امام معصوم است و کلام او حجت است در این مرحله می شود در مورد مسائل دیگر هم بحث کرد

پس مطالبی که می خواهیم گرداگرد این معارف و مسائل بگوییم مربوط به مباحث داخلی است و می خواهیم عقایدمان را اصلاح کنیم.. با یک شیطان پرست نمی توان در مورد احکام دین و وضو صحبت کرد یا درباره ی اوصاف خداوند بحث کنیم بلکه درباره ی اساس خداوند بحث می شود

## مقدمه چهارم

متعلق معرفت چیست؟

متعلق معرفت

متعلق معرفت سه امر است:

۱. کسب معارف مربوط به خداوند که از ناحیه ذات اصلا میسر نیست و کاملاً نهی شده و شناخت

خداوند از ناحیه اسماء و صفات صورت می گیرد.

۲. کسب معارف مربوط به ائمه اطهار است که در دو بعد ظاهری و باطنی که در مورد آن بحث خواهد شد.

۳. کسب معارف در مورد خود شناسی، خود ما چه کسی هستیم؟!

در مورد این سه حوزه بحث کنیم و نحوه ارتباط بین خودمان، خدا و ائمه اطهار را به دست آوریم. و در اینجا ارتباط من با این دو به چه صورت است؟ چه جور خودم را تنظیم کنم؟

## مقدمه پنجم

مسیری که برای شناخت پیش رو داریم چگونه هست؟

مسیر شناخت

\* دو نوع شناخت وجود دارد. یکی از آنها قطعاً اشتباه و دیگری قطعاً صحیح است.

یک نوع این است که مثلاً برای شناخت خدا و امیر المومنین آنها را با یک فرد قوی و پر قدرت مقایسه کنیم و بعد بگوییم خدا کسی است که قدرتش از این فرد هم بیشتر است. از این بیشتر است در ذهن من چقدر بیشتر است؟! در اینجا هر چه پیش بروید به خداوند و امیر المومنین نمی رسید و از آن طرف از یک حد عقلانی که بالاتر رفتید می گوئید غلو شد. چون نوع نگرش و تعریف ما از مبانی معرفتی از پایین به بالاست و هیچ فهمی از قدرت الهی از این پهلوان برای ما ایجاد نمی شود.

نوع دوم و روش صحیح شناخت را از بالا به پایین شروع کنی. برای معرفی قدرت امیر المومنین؛ قدرت خدا تجلی می کند در فردی مانند امیر المومنین، این روش منجر به غلو نمی شود. در واقع منشا غلو در بسیاری از موارد در وجود غلو واقعی نیست بلکه در مسیر اشتباه معرفتی ما است. مثلاً درباره ی کسی می گویند "علم غیب داشت" و اگر مسیر اشتباه را انتخاب کنیم می گوئیم "غلو شد" چون با خودمان مقایسه می کنیم و می خواهیم امام معصوم را در مقایسه با خود بفهمیم.

اما اگر از بالا و از خدایی که در همه جا حاضر است و عالم و قادر بر همه چیز است شروع کنیم، می شود وجه او، دیگر حضورش در همه جا که همان حضور خداست سبب غلو نمی شود. منشا غلو همیشه این نیست که آن شی را از مقام خودش بالاتر بینیم، با توجه به آن چه گفته شد گاه روش اشتباه منتهی به غلو می شود.

\* اگر کسی با توجه به نکته قبل بگوید دیگر کار به ائمه نداریم و دنبال خدا هستیم چون گفته شد خدا. در اینجا نباید اشتباه کرد، چرا که برای کسب معارف از بالا به پایین ولی برای ابراز عبودیت و

مسیر عبودیت

اطاعت از پایین به بالا عمل می کنیم. ان کنتم تحبون الله فاتبعون یحببکم الله. وقتی انسان عبودیت خدا را اراده کرد بائی اول از پیامبر وائمه اطاعت کند، یعنی باید ولی الله اعظم را پیدا کرد، اوامر او را شناسایی و از او اطاعت کرد که در این صورت به او عبد گفته می شود اگر ایشان را اطاعت نکند از دایره عبودیت خارج می شده است و نمی توان مستقیماً با خدا مرتبط شود. ولی برای شناخت واسطه فیض باید شروع از بالا و اصل فیض را شناخت.

در ادعیه نیز این مساله به طور واضح بیان شده است. مثلاً در دعای "اللهم عرفنی نفسک" که بسیار به مداومت به آن سفارش شده؛ مراتب معرفت را از بالا به پایین بیان می فرمایند. اللهم عرفنی نفسک؛ خدایا اول خودت را معرفی کن. فانک ان لم تعرفنی نفسک؛ اگر خودت را معرفی نکنی، لم اعرف رسولک وگرنه رسولت را نمی شناسم، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک؛ اگر نبیت را به من معرفی نکنی، لم اعرف حجّک؛ آن موقع حجّت تو را نمی شناسم...

## شروع آفرینش

ابتدای بحث ما شروع آفرینش است. به این دلیل که وقتی برای انسان جایگاه آفرینش روشن شد، و جایگاه خود را بهتر ببیند و بفهمد که چه کسی است.

وقتی خداوند خواست این آفرینش را داشته باشد خلقت صورت گرفت. بعضی تصور می کنند(یک دید عوامانه) که خداوند وقتی آفرینش را اراده کرد، خلق کثیرین کرد. یعنی کوه و دریا و روح و ملک و انسان و... را خلق کرد. این در ذهن عوام هست و اگر ما خودمان را از این نجات دادیم یک پله به معارف نزدیک شده ایم. آفرینش اساساً این گونه نبود و این خیلی مهم است و یکی از اصولی ترین اعتقادات تشیع در همین جا شعله ور می شود، اینکه ما این عالم را در وجودش چگونه تصور می کنیم؟! شروع می کنیم به این که : یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس یا هیچ چیز نبود.(کان الله و لم یکن معه شی)

صحیح این موضوع این است که خداوند در آفرینش خلق کثیرین نکرد. خداوند در آفرینش یک شیء را خلق کرد. در فلسفه می گویند: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»<sup>۱</sup> یعنی یک شیء از یک جهت و با یک حیثیت خاص فقط می تواند منشا یک شیء باشد که هم سنخ خود اوست. (یک قائده عقلی: الواحد المحض لا یمكن یصدر عنه الا الواحد). اسم این را الاصل الاصلی گذاشته اند. این قاعده را ابونصر فارابی گفته که ارسطو ابداع کرده است. اکثر فیلسوفان مشهور مانند ملاصدرا، سهروردی، فارابی، ابوعلی سینا و...از مدافعان این قاعده هستند. از مهمترین مخالفان این اصل در گروه متکلمین امام محمد غزلی و فخر رازی است که دلایل قابل استنادی هم در این زمینه ارائه نکرده اند

توصیح: مقامی داریم به نام مقام ذات که برای خداوند است، این همان مقامی است که شروع شد و ما می خواهیم آفرینشش را ببینیم و این همان مقامی است که در آن تفکر نکن و با تفکر در آن چیزی

<sup>۱</sup> .قاعده ی الواحد.

بدست نمی آورید و یا با مقام لاسم (اسمی ندارد) و لارسم (تعریفی ندارد) نام برده اند. قابل تصور و شناخت نیست. با وجودی که منشا نور است و همه چیز از آن نشات می گیرد ولی ما اطلاعی از آن نداریم و فقط خروجی های آن را می شناسیم.

محل بحث اینجاست که خروجی آن صدتا بوده یا یک چیز؟ عقل می گوید خروجی آن فقط یک چیز است. در روایات این یک چیز را معرفی کرده اند که اول ما خلق الله چه چیزی بود؟ اگر بتوانیم اول ما خلقت الله را اثبات کنیم که چه کسی با چه چیزی بود، که همان ولایت ائمه هست مشخص می شود که ولایت اهل بیت که یک امر تکوینی وجود عالم است و کاری به شی ندارد و هر جا که می بینید یک شی موجود است یعنی آن ارتباط الان موجود است. اگر بتوانیم این را در ابتدای آفرینش احراز کنیم تقریباً آن مبانی معرفت از بالا به پایین کلاً حل می شود. مثل مخترعی که وقتی مثلاً موشکی را طراحی می کند دیگر خودش شخصاً در خط تولید قرار نمی گیرد و شانیت مبدع بودن خودش را حفظ می کند.

### مخلوق اول

در روایات در مورد اول ما خلق الله تعبیر مختلفی مطرح کرده اند که اولین آن کلمه ی عقل است. در روایات آمده اولین شی که خداوند تجلی کرد و ما از آن مقام لاسم و لارسم توانستیم چیزی را رد اینجا مشاهده کنیم آن اسمش عقل است. معنی عقل چیست؟ عقل آن چیزی است که اولاً خودش را درک می کند و دوماً همه چیزهای اطرافش را هم درک می کند. نتیجه این می شود که همه چیز در عالم از عقل درست می شود. یعنی اولین چیزی که از مقام ذات الهی تجلی پیدا می کند عقل است و از این عقل تکثراتی شده و ماده ی اصلی شان عقل است. نتیجه اینکه هیچ چیزی در عالم وجود ندارد که عاقل نباشد، همه چیز در این عالم صاحب فهم است و صاحب شعور است و با اصل خودش سنخیت دارد. یعنی عقل نمی تواند جهل بیافریند. مولوی در این زمینه از زبان موجودات می گوید:

ما سمیعیم و بصیر و باهوشیم      با شما نامحرمان ما خاموشیم

در روایات ما هم به این مساله تصریح شده است؛ زمانی که امام علی علیه السلام زیر هر کدام از درختان نخل دو رکعت نماز میخواندند عده ای از ایشان علت این کار پرسیدند. حضرت فرمود: می خواهم تک تک این درختان شهادت بدهند به اینکه من نماز خوان بوده ام. وقتی از دید معرفتی نگاه شود آیا امام تعارف می کرده است یا جدی بوده اند؟!

آیا اگر این موجودات صاحب شعور نبودند امام از آنها ضبط آن وقایع و ارائی آن را انتظار داشتند؟ و آیا در آیات قرآن ندارد که وقتی کفار در قیمات قرار می گیرند تمام اعضاء و جوارح و لباسهایشان بر علیه آنها شهادت می دهند؟! آیا این لباسها نفهم بوده اند و موقع شهادت صاحب فهم شده اند که این می شود جهل شاهد و شهادت اجباری؟! ولی این ها در واقع صاحب شعور و فهم هستند. چون اولین چیزی

که آفریده شد عقل بود و ما در عالم عقلانیت زندگی می کنیم پس حیات، فهم، اختیار، تکلیف و حساب در همه عالم جریان دارد. روایات متعدد به این مساله اشاره شده است.

تعبیر دوم قلم است، اول ما خلق الله القلم. اولین چیزی که خدا خلق کرد قلم بود. یعنی همه چیز از قلم نشأت گرفت. عقل در جایگاه خودش وجود دارد و این که بخواهیم عقل را کنار بگذاریم و بگوییم عقل نبود قلم بود! در واقع قلم اسم دیگر عقل است. عقل یعنی آن چیزی که در وجود خودش روشن بود، دیگران هم روشن بودند. قلم اشاره به این دارد که وجودی عاقل و مستقل است که صاحب اراده است و خط مشی خلقت را او می تواند ترسیم بکند. قلم چکار می کند؟ می گویند استاد لبسر قلمش حکم می کند؛ این قلم یک چوب یا پلاستیک است، منظور این نیست. بلکه یک قلمی که خود عاقل است، یعنی خداوند عقلی آفرید که می تواند این گونه اثر گذار باشد.

سومین تعبیر النور است. اول ما خلق الله النور. نور چیزی است که در باطن خودش روشن هست و دیگران را هم روشن می کند. یعنی اصل فیض تمام فیوضاتی است که در عالم وجود دارد و فیض هایی که به دامنه خود او می رسد. بعضی اشیاء را نحس و بد می نامیم، از تعبیر نور نتیجه می گیریم که خداوند شیء بد و نحسی نیافریده چون همه چیز از نور آفریده شده است.

می گویند چرا خداوند شیطان را بد آفرید؟ و جواب می دهند چون می خواست بندگان را آزمایش کند. ولی با این مساله سازگار نیست. خداوند شیطان را هم از نور آفرید، شیطان در ادامه کار خودش شیطان شد. هیچ چیزی که بد باشد خدا نیافرید. بعضی از چیزها را ما بد می بینیم چون نسبتش با ما نسبت بد است مانند عقرب که نسبت به ما بد است ولی نسبت به جامعه ی خودش موجودی است که زندگی می کند. پس خوب و بد موجودات نسبت به موقعیت های ما سنجیده می شوند و گرنه موجود بدی نداریم.

\* فرق است بین آن نور ظاهری و نور ما خلق الله:

مثلا اگر نور چراغ را در نظر بگیریم و بعد خاموش شود و دیگر آن روشنایی نباشد و تاریکی محض شود و چشم کار نکند، آیا همه ی ما هستیم یا نیستیم؟ آیا حس بینایی عمل می کند و ما همدیگر را می بینیم؟ ما موجود هستیم ولی نوری که تابیده می شد به اشیاء تا ما ببینیم وجود ندارد. نور اول ما خلق الله یک اختلاف ماهوی با این نور دارد؛ برای فهم آن؛ فرض کنید اگر چراغ ها خاموش شود بساط وجود همه چیز در اینجا برچیده شود، این نور اول ما خلق الله. یعنی این نور چراغ شعبه های آن که به من می رسد من موجود را به دیگر موجودی نشان می دهد اما آن نور اول ما خلق الله وقتی می تابد وجود می تابد و جنس آن وجود است که اگر بتاید وجود دارد و اگر نتابد یعنی آن معدوم است

این ها را گاه در این عبارات می گویند: اگر حجتی بر روی زمین وجود نداشته باشد زمین اهلش را می بلعد در واقع اگر حجت نباشد زمینی وجود ندارد که اهلی داشته باشد.

تعبیر دیگری که حضرت رسول صل الله علیه و آله فرموده اند: اول ما خلق الله نوری یا روحی. در مبحث قبل نور مطلق را می گفت و اینجا نوری یا روحی می گوید. (روح من، نور من) این همان چیزی است که تحت عنوان ولایت کبری (ولایت اهل بیت) می شناسیم. چرا می گویند روح؟ چون روح باعث حیات می شود اولین چیزی که خداوند خلق کرد مبدا حیات بود و آن مبدا حیات از ناحیه ی روح من بود. یعنی روح من باعث حیات شد. تعبیر کلمه روح در اهل بیت کمتر به کار می رود. معمولاً نور اهل بیت نه روح اهل بیت گفته می شود. بر خلاف ما که آن قسمت ندیده را روحمان می گوییم اما در اهل بیت نورانیت گفته می شود.

که انشا الله در جلسه آینده درباره ی روایات نورانیت بحث هایی خواهیم داشت.

موسسه آموزش عالی حوزوی ریحانه النبی (سلام الله علیها)